

بررسی فقهی عدم استماع دعاوی مالکیت بعد از اجرای طرح الزام ثبت رسمی اسناد اموال غیر منقول

نویسنده مسئول : صفا علی غفاریان پناهی : دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه خراسان رضوی

Safa.gh@gmail.com

دکتر بلال شاکری: استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان

محمد بنزاده : دانش پژوه سطح ۲ و ۳ پیوسته مدرسه علمیه نواب

چکیده

زمین خواری، حجم بالای پرونده‌های قضائی و تشدید اطاله دادرسی، افزایش فساد اداری قضایی، کلاهبرداری، رشوه، جعل، خردشدن اراضی کشاورزی، تهدید امنیت غذایی، ضعف در مدیریت بحران‌ها و بلاهای طبیعی و... تنها بخشی از آسیب‌های معامله املاک و اراضی با تکیه بر اسناد عادی در کشور است. در راستای حل این آسیب‌ها طرح الزام به ثبت رسمی املاک و اراضی در سامانه ثبتی مطرح شده است. لکن درباره این طرح، چالش مشروعیت عدم استماع دعاوی پس از ابلاغ قانونی آن وجود دارد؛ زیرا در طرح مذکور زمان معینی پس از تصویب قانون برای رسیدگی به دعاوی معین شده است و پس از آن امکان اقامه دعوی وجود ندارد. در جستار حاضر تلاش شده است با شیوه توصیفی-تحلیلی ادله‌ای همچون قاعده اختلال نظام، سیره عقلا، قاعده اعراض و روایات مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد. در پایان این نتیجه به دست آمده است که مرور زمان در مسئله پژوهش مشروع بوده و مدت زمان آن سه سال از ابلاغ قانون می‌باشد.

Jurisprudential Review of Non-hearing of Ownership Claims After the Implementation of the Plan to Require Official Registration of Immovable Property Documents

Abstract: Land grabbing, high volume of court cases and increasing delay of proceedings, increase in judicial administrative corruption, fraud, bribery, forgery, fragmentation of agricultural land, threat to food security, weakness in managing crises and natural disasters, etc. are only part of the harms of real estate and land transactions. It is based on normal documents in the country. In order to solve these damages, the plan of requiring the official registration of real estate and land in the registration system has been proposed. However, regarding this plan, there is a challenge of the legitimacy of not hearing claims after its legal notification; Because in the mentioned plan, a certain time has been set after the approval of the law to deal with claims, and after that, it is not possible to file a lawsuit. In this research, an attempt has been made to evaluate and analyze evidences such as the rule of system disorder, the rule of reason, the rule of symptoms and narrations with a descriptive-analytical method. In the end, the conclusion has been reached that the passage of time in the research question is legitimate and its duration is three years from the promulgation of the law.

Keywords: Immovable property, non-hearing of lawsuit, official document, ordinary document, passage of time.

کلیدواژه

اموال غیر منقول، سند عادی، سند رسمی، عدم استماع دعوا، مرور زمان

۱- مقدمه

مسئله اثبات مالکیت از دیرباز دغدغه بشریت بوده است. امروزه با توجه به قیمت بالای اموال غیر منقول و دشواری تدارک آن، دارای اهمیت دوچندانی نسبت به زمان‌های گذشته و سایر اموال شده است.

علم فقه راهکارهایی برای شناسایی مالک ارائه کرده است، لکن این راهکارها مشکلات متعددی در معامله اموال، به ویژه معامله املاک و اراضی به وجود آورده است. زمین خواری، افزایش فساد اداری قضایی، کلاهبرداری، رشوه، جعل، خرد

شدن اراضی کشاورزی، تهدید امنیت غذایی، ضعف در مدیریت بحران‌ها و بلاهای طبیعی و... تنها بخشی از آسیب‌های معامله املاک و اراضی با وضعیت موجود در کشور است. در زمان حاضر با ظهور سیستم‌های شناسایی و اعتبارسنجی نوین، می‌توان تعریفی نوین برای اسناد و شناسایی مالکین ارائه کرد که همسو با مبانی فقهی باشد (ساجدی و امساک، ۱۴۰۰: ۲۹۱). یکی از راه‌های مطرح در راستای حل معضلات معامله املاک و اراضی، «سامانه ثبت معاملات اموال غیرمنقول» است. در این سامانه مالک املاک و اراضی معین شده و هریک از خریدار و فروشنده در حین انجام معامله می‌توانند با رجوع به این سامانه، مالک و وضعیت ملک یا زمین را احراز کنند.

اما چالش اساسی برای تحقق چنین سامانه‌ای و امکان احراز مالک به‌وسیله آن، وجود اسناد غیررسمی فراوان در کشور است. راهکار پیشنهادی قانون‌گذار، معین کردن مدت‌زمان محدودی جهت بررسی دعاوی مالکیت اموال غیرمنقول است. در این زمان باید نسبت به تمامی املاک و اراضی کشور تعیین تکلیف شده و مالکین آن مشخص شوند. در صورتی که شخصی نسبت به ملک ثبت شده در سامانه اعتراضی داشته و ادعای مالکیت دارد، صرفاً می‌تواند در زمان معین شده جهت طرح اقامه دعوی به دادگاه مراجعه کند و پس از زمان معین شده، اساساً از طرح دعاوی ایشان جلوگیری شده و به بیان دیگر دعاوی ایشان مسموع نخواهد بود (ماده ۱۰ طرح الزام به ثبت رسمی).

بنابراین پرسش اساسی پژوهش عبارت است از اینکه آیا از دیدگاه فقه شیعه به حکم اولی، می‌توان زمان معینی را برای استماع دعاوی مالکیت نسبت به اموال غیرمنقول در نظر گرفت و پس از آن طرح دعوی ممکن نباشد؟

درباره مسئله پژوهش گرچه برخی کتب و مقالات به صورت اجمالی به بررسی مشروعیت مرور زمان پرداخته‌اند^۱ اما پژوهشی که به صورت مستقل، منسجم، تفصیلی و با رویکرد فقهی مرور زمان در دعاوی حقوقی مالکیت اموال غیرمنقول

^۱ برای بررسی بیشتر ر.ک به:

کتب

۱- دلمی، احمد (۱۳۸۴). مرور زمان (بررسی فقهی-حقوقی). بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). در فصل نخست شرح کلیات موضوع، در فصل دوم مرور زمان مدنی، انواع و مبانی آن، شرایط تحقق و تعلیق و انقطاع و در فصل سوم به مرور زمان در فقه و حقوق اسلامی پرداخته شده است.

۲- وزیری، شهربانو (۱۳۹۴). مرور زمان و نفی مرور زمان (بررسی تحولات قاعده مرور زمان در جامعه بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها). انتشارات مجد. این پژوهش شامل سه بخش است. در مقدمه ضمن بیان تعریف و تاریخچه کلی مرور زمان، دلایل مرور زمان را به صورت اجمالی مطرح می‌کند. در بخش دیگر به تحولات وارد بر قاعده مرور زمان در جامعه بین‌الملل پرداخته و در فصلی آخر، تحولات مرور زمان را در کشورهای مختلف بیان کرده است. در انتها با اشاره به دلایل بخشندگی، ندامت مجرمین و کاهش بار دستگاه قضایی، در برخی موارد مرور زمان را قبول می‌کنند.

۳- عسکری، سامان؛ زرجان، رضا (۱۴۰۱). مرور زمان در قانون تجارت. انتشارات مجد. در فصل اول به تعاریف و کلیات، در فصل دوم جایگاه مرور زمان در مراجع قانون‌گذاری از جمله شرع بررسی شده و به بیان برخی از ادله فقهی مرور زمان به صورت گزارشی بسنده نموده است. در فصل سوم نیز به مرور زمان از لحاظ زوال اصل حق یا اسقاط حق دعوی پرداخته است.

مقالات

۱- حاتمی، علی اصغر؛ ذاکری، محمد وحید (۱۳۷۹). تجدید اعتبار «مرور زمان» در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ش ۴۸، تابستان.

ضمن بیان بی‌مهری فقها به این قاعده بر ضرورت وجود مرور زمان در قوانین تأکید کردند.

۲- دانشور ثانی، رضا و فرح‌بخش، ابوالفضل. (۱۳۹۲). نقد و بررسی فقهی پذیرش قاعده تقادم در امور مدنی. آموزه‌های فقه مدنی، ش ۷. نتیجه این پژوهش بدین قرار است که از لحاظ فقهی این قاعده در فقه امامیه به حکم اولی پذیرفته نیست.

را از دیدگاه فقها و همچنین در روایات بررسی کرده باشد، مشاهده نشد. بنابراین ویژگی پژوهش پیش‌رو در مقایسه با سایر آثار مشابه در دو نکته خلاصه می‌شود: اول بررسی تفصیلی مشروعیت مرور زمان در خصوص دعاوی مربوط به مالکیت اموال غیرمنقول؛ و دیگر بیان استدلال‌های جدید بر مشروعیت مرور زمان.

لازم به ذکر است حل این مسئله کمک قابل توجهی به قوه قضاییه می‌کند زیرا در حال حاضر نیمی از پرونده‌های در حال بررسی محاکم مربوط به مسائل دعاوی مالکیت اموال غیرمنقول است و طرح الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول بدون ماده ۱۰ ثمره عملی نخواهد داشت زیرا در صورت امکان طرح دعوی، دیگر از طریق سامانه نسبت به مالکیت اطمینان حاصل نمی‌شود و بازهم امکان اقامه دعوی ملکیت وجود دارد و بعد از مدت اندکی دوباره پرونده‌های متعددی تولید می‌شود.

از آنجایی که مشروعیت یک مسئله نیازمند آن است که دارای مبانی فقهی باشد تا قابلیت قانون‌گذاری داشته باشد؛ نوشتار حاضر در مقام ارزیابی مبانی فقهی مطرح شده نیست بلکه در مقام بررسی مشروعیت مرور زمان بر اساس مبانی مورد پذیرش در علم فقه است.

۲- ادله مشروعیت مرور زمان طرح دعوا در اموال غیرمنقول

برای مشروعیت مرور زمان طرح دعوا در اموال غیرمنقول (یعنی بعد از مدت مشخصی که توسط قانون‌گذار تعیین می‌شود، شخص حق اقامه دعوی ندارد) می‌توان به ادله زیر تمسک کرد:

۲-۱- اختلال نظام

کبرای اختلال نظام امری مسلم نزد فقهاست و شارع مقدس نیز بدان اهتمام داشته است (خو رسندیان و شراعی، ۱۳۹۵: ۸۴). برای نمونه، اختلال نظام در مستند قاعده ید مطرح شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۹۲/ح ۲). در این قاعده شارع برای عدم تحقق اختلال نظام از احراز مالکیت دست برداشته و ظن را معتبر کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴/۳۲۶). آنچه مهم است، اثبات تحقق صغرای این قاعده در صورت عدم تثبیت مرور زمان در مسئله پژوهش است. برای تطبیق قاعده بر محل بحث سه بیان وجود دارد:

الف) رسیدگی به آن دسته از دعاوی که مربوط به زمان‌های گذشته است، سبب تراکم بیش از حد پرونده‌ها، اختلال و هرج و مرج در نظم قضایی می‌شود، خصوصاً درباره اموال غیرمنقول که نیمی از پرونده‌های قوه قضاییه مربوط به آن است (بهارلویی، ۱۴۰۱). از جهت دیگر رسیدگی به ادله کهنه که غالباً گذشت زمان موجب ابهام بیشتر آن‌ها نیز شده، دشوار

۳- رجبی، اکبر؛ مهدوی‌پور، اعظم و اسحاقی، محمد. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی مرور زمان در فقه و حقوق کیفری ایران با رویکردی به نظرات امام خمینی (ره)، پژوهشنامه متین، ش ۷۹، تابستان.

ایشان نتیجه گرفتند بر اساس آرای امام خمینی (ره) در جرائم دارای حدود، قصاص و دیات، این قاعده مورد پذیرش نیست ولی در جرائم تعزیری حاکم می‌تواند بنا بر مصلحت مرور زمان را قرار دهد.

۴- صادقی بهمنی، سهند؛ صابری، حسین؛ و عبداللّهی نژاد، کریم. (۱۳۹۷). بررسی روایی اسقاط حق اقامه دعوا در فقه امامیه (با تأکید بر نظریه شیخ صدوق). فقه و اصول، (۱۱۲)، ۸۵-۱۰۶.

این پژوهش‌گران بدین نتیجه رسیدند که با توجه به سازوکارهای شرعی و روایات موجود در منابع معتبر فقهی و نظریه برخی فقیهان امامیه، می‌توان صحت شرعی یا حداقل عدم اشکال شرعی سقوط حق اقامه دعوی را به واسطه مرور زمان اثبات نمود.

است. لزوم آرامش و ثبات اجتماعی نیز اجازه نمی‌دهد اشخاص نسبت به متصرفات خویش برای همیشه در تردید باشند و نتوانند با اطمینان جهت بهره‌برداری از آن‌ها سرمایه‌گذاری کنند؛ پس نظم عمومی ایجاب می‌کند هرگاه مدعی، حقی را که در تصرف دیگری است رها کند و اقدام به مطالبه آن نکند، بعد از مدت مشخصی امکان اقامه دعوی نسبت به آن را نداشته باشد.

ب) در ماده ۱ قانون طرح الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول، اختلال نظام مطرح شده و اجرا نشدن این قانون موجب اختلال نظام معرفی شده است. اما اجرای این قانون بدون تحقق ماده ۱۰ ثمره عملی نخواهد داشت؛ چون در صورت امکان طرح دعوی مجدد توسط افراد، بعد از مدت کمی حجم زیادی پرونده تولید می‌شود و اختلال نظام همچنان پابرجاست.

ج) بی‌تردید کشف واقع و تسلیم حق به صاحب اصلی آن یکی از اهداف اصلی قضاوت عادلانه است. ولی تأکید مطلق بر این هدف باعث سرگردانی، تحقق مخاصمات متعدد و بی‌ثباتی در روابط اجتماعی می‌شود. در نظام قضایی اسلامی ضرورت فصل خصومت و پایان بخشیدن به دعوی به عنوان هدف دیگر قضاوت بیان شده است (خمینی، ۱۳۹۲: ۴۳۳/۲؛ خویی، ۱۴۱۰: ۵/۱). بدون تردید مبنای اصرار ورزیدن بر فصل خصومت‌ها حتی اگر قاضی صاحب واقعی حق را شناسایی نکرده باشد مانند برخی موارد قاعده قرعه (خمینی، ۱۳۸۱: ۳۹۲-۳۹۳؛ شبیری زنجانی، ۱۳۷۷: ۲۹۸۴/۹) چیزی غیر از رعایت مصالح عمومی و نظام اجتماعی نیست. بدیهی است که این غرض شارع مقدس تنها با وضع حد و حدود برای قضاوت تأمین نمی‌شود. افزون بر قضاوت و مراجع قضایی صاحبان حق نیز باید در این جهت نقشی را بر عهده گیرند. آن‌ها باید در مهلتی معین، حق خویش را مطالبه و از پیدایش مخاصمات کهنه جلوگیری کنند و در صورت داشتن توان و آگاهی، بدون عذر موجه این امر را به تأخیر نیندازند و اگر در این راه مسامحه کردند و علیه منافع خود اقدام کردند، جامعه تا ابد نمی‌تواند از منافع آن‌ها دفاع کند؛ چون در این صورت نظام و روابط اجتماعی دچار بی‌ثباتی و بی‌نظمی می‌شود (دانشور ثانی و فرح‌بخش، ۱۳۹۲: ۷). بنابراین دعوی و خصومت‌ها باید حل شود؛ چون بقای آن‌ها موجب اختلال نظام است. به همین خاطر دلایلی که موجب رفع خصومت می‌شود، الزاماً در موارد دیگر، معتبر به شمار نمی‌آیند (خویی، ۱۴۱۰: ۲۰۸/۱).

۲-۲- قیاس اولویت

بعضی از مصادیق اختلال نظام ذکر شده در کلام فقها مسائلی ساده و نیازمند تحمل سختی اندکی است. اگر در این موارد اختلال نظام منجر به صدور فتوا می‌شود در محل بحث به طریق اولی باید این اتفاق بیافتد. برای روشن شدن اولویت مطرح شده، ذکر برخی موارد که فقها به کبرای اختلال نظام استدلال کرده‌اند، کافی است: حرمت وسواس (خویی، ۱۴۱۸: ۲۹۳/۳)؛ استفاده از قاضی غیرمجتهد (آشتیانی، ۱۳۸۳: ۸۰/۱)؛ قاعده من ملک شیئاً ملک الإقرار به (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۹۲/۱۱)؛ تعیین قیمت کالا توسط حاکم شرع و الزام مردم به آن (خمینی، ۱۳۸۱: ۹۲۲/۲)؛ مشروط بودن حق المارّه به اندک بودن عابران (بهبهانی، ۱۴۱۷: ۱۶۰)؛ ضرورت تعزیر معجرم (خویی، ۱۴۱۰: ۳۳۷/۱) و اخبار ذی‌الید به طهارت (خویی، ۱۴۱۸: ۷۴/۲) از این موارد است.

۲-۳-الغای خصوصیت

مهلت‌ها و مواعد خاصی در مورد مسائل مدنی در منابع فقهی و روایی مطرح شده است که ماهیتی شبیه مرور زمان دارند. این موارد می‌تواند دال بر اصل مرور زمان باشد. با الغای خصوصیت از این موارد می‌توان آن را به سایر موارد در فقه سرایت داد. از جمله می‌توان به مهلت چهارساله درخواست طلاق به وسیلهٔ زوجه فرد مفقودالاثر از حاکم (خمینی، ۱۳۹۲: ۳۶۵/۲)؛ مهلت یک‌ساله خریدار جهت فسخ بیع به دلیل وجود عیب در مبیع مملوک (انصاری، ۱۴۱۱: ۴۹۷/۲)؛ تعیین موعد یک‌ساله جهت حفظ و اعلان اشیای لقطه و ضاله (خمینی، ۱۳۹۲: ۴۵۹) و مهلت یک‌ساله جهت فسخ نکاح از طرف زن به دلیل وجود عیب در مرد (خمینی، ۱۳۹۲: ۳۱۵/۲) نام برد.

در تمامی این موضوعات شارع به دلیل تعیین تکلیف افراد و تثبیت روابط حقوقی و شرعی آن‌ها و جلوگیری از استمرار بی‌ثباتی در جامعه، این احکام را صادر کرده است. با الغای خصوصیت از این موارد می‌توان گفت استماع دعاوی مورد بحث، موجب بی‌ثباتی و تزلزل در جامعه و عدم تثبیت روابط حقوقی و مالکیت مردم می‌شود؛ پس در نظر گرفتن مرور زمان به نحوی که موجب رفع این اخلال شود، مشروع و مطابق خواست شارع مقدس است.

۲-۴-سیره عقلا

مرور زمان طرح دعوا، به عنوان یک اصل عقلایی و ضروری در تمامی نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است. در طول تاریخ جوامع مختلف (حتی قبل از میلاد مسیح ^{علیه السلام}) در قوانین خود بدان توجه کرده‌اند.^۱ بنابراین مرور زمان یک مسئلهٔ عقلایی است که در زمان معصومین ^{علیهم السلام} نیز وجود داشته است. شارع هم نسبت به آن نه تنها ردعی نکرده است، مگر در مسائل مربوط به حدود شرعی (نجفی، بی تا: ۳۰۶/۴۱)، بلکه می‌توان گفت برخی روایات که در ادامه بیان خواهد شد بر این گزاره حقوقی دلالت دارند. پس به عنوان یک سیرهٔ امضا شده، می‌توان به آن عمل کرد.

شاهد دیگر بر وجود چنین سیره‌ای، فتوای عامه بر این مطلب است. تقریباً مشهور علمای اهل سنت قائل به مرور زمان هستند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۴۶۸/۵) و اهل بیت ^{علیهم السلام} نیز ردعی از آن نکرده‌اند. در صورتی که با توجه به شیوع گسترده این امر در بین عامه، در صورت وجود تعارض با احکام مذهب تشیع، معصومین ^{علیهم السلام} حداقل باید به همان مقدار به ردع آن می‌پرداختند (صدر، ۱۴۱۸: ۲۸۱/۱).

اگر اتصال این سیره به زمان معصومین ^{علیهم السلام} اثبات نشود، نیز می‌توان بر اساس مبنای حجیت سیره‌های عقلانی مستحده، به این سیره استناد کرد (ر.ک: خمینی، ۱۳۸۵: ۱۲۹/۲-۱۳۰؛ خرازی، ۱۴۲۲: ۱۷۲/۵؛ ضیایی فر، ۱۳۹۸: ۷).

^۱ برای مطالعه بیشتر ر.ک: هاشمی زاده، سیده رزیتا (۱۳۹۵)، بررسی مرور زمان در برخی از کشورهای جهان؛ امین، حسن (۱۳۸۶)، تاریخ حقوق ایران (ج ۱).

۲-۵-قاعده اعراض

قاعده اعراض^۱ به معنای صرف نظر کردن مالک از حق عینی خود است که در این صورت رابطه ملکیت بین مالک و مال از بین می‌رود. همان‌طور که اعراض در مورد ملک مطرح است در مورد حقوق نیز مطرح است (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۵۰-۵۲).

دیدگاه مشهور نسبت به مالی که از آن اعراض شده، از بین رفتن ملکیت است (محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۵۸۲/۲؛ خمینی، ۱۳۹۲: ۲۴۰/۲؛ خویی، ۱۴۱۰: ۱۰۰/۲؛ گلپایگانی، ۱۳۷۱: ۲۶۶/۲؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۱۹/۲؛ بحر العلوم، ۱۳۶۲: ۷۵/۲). البته در روایات واژه اعراض به کار نرفته و آنچه از روایات برمی‌آید، ترک، سبب خروج مال از مالکیت مالک است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۰/۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۴۵۸/۲۵) مطابق روایات تفاوتی میان انواع ترک نیست (رضایی‌راد، ۱۳۹۶: ۳۹۲/۲) و شاید به همین دلیل است که بعضی از فقها میان انواع اعراض تفاوتی نگذاشته‌اند و هر دو (ترک و اعراض) را دارای یک حکم دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۰: ۳۳۲/۲). در نظام حقوقی ایران نیز قوانین موجود بر اساس همین فتوا تدوین شده و ترک سبب از بین رفتن ملکیت است.^۲

سؤال محوری این است که آیا بعد از تحقق اعراض، حق رجوع به ملک اعراض شده وجود دارد یا خیر؟ دو فرض قابل طرح است اول اینکه اگر بعد از اعراض، شخص دیگری مال موردنظر را تصرف نکرده است، می‌تواند رجوع کند. حالت دیگر تصرف مال اعراضی توسط شخص دیگر است که به نظر برخی از فقها، دیگر حق رجوع به مال را ندارد (سیستانی، ۱۴۱۵: ۲۷۱/۳؛ خویی، ۱۴۱۰: ۳۳۲/۲) و در صورت رجوع، تفاوتی با دیگران نداشته و با او مانند دیگران رفتار می‌شود. در این صورت اولویت با کسی است که زودتر آن مال را تصرف کرده است (شهید اول، ۱۴۱۲: ۶۷/۳؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۲۴/۲).

با توجه به توضیحات بیان شده، درباره ماده ۱۰ قانون این سؤال مطرح است که اگر کسی خود را مالک حقیقی عین غیرمنقول دانست و نسبت به آن در مدتی که قانون آن را معین کرده است، سکوت اختیار کرد و علیه متصرف اقامه دعوا نکرد، این سکوت و اهمال مدعی حق بدین معناست که اگر واقعاً هم حقی داشته از آن اعراض کرده است یا خیر؟ به بیان دیگر آیا عدم مراجعه شخص مدعی در زمان قانونی معین در فرض علم او به قانون مذکور، عرفاً مصداق اعراض است یا خیر؟

به نظر می‌رسد در محل نزاع خصوصاً با توجه به علم شخص مدعی به قانونی که حق استماع دعوا را پس از مدت معین از او سلب می‌کند، عدم مراجعه او به دادگاه و طرح دعوا نشان از عدم ادعای مالکیت اوست و عرفاً اعراض محسوب می‌شود، هر چند لفظاً بدان تصریح نکرده و نیت خود را آشکار نکرده باشد.

^۱ اثبات قاعده بر اساس مستندات آن از رسالت این نوشتار خارج است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: اعراض از ملک از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه، محمدزاده رهنی، محمدرضا و ستایش مهر، شکوفه (۱۳۹۳). همچنین برای مشاهده موارد تمسک فقها به این قاعده، ر.ک: (خمینی، ۱۳۹۲: ۲۱۲/۲؛ صافی، ۱۴۱۶: ۲۷۶/۱)

^۲ برای نمونه ر.ک: ماده ۴ نحوه‌ی واگذاری و احیای اراضی و ماده ۴۲ قانون نحوه‌ی ملی شدن آب.

البته ناگفته نماند تطبیق قاعده در فرض عدم علم شخص بعید است؛ چون شخصی که نسبت به قانون و تصرف غیر، جاهل بوده، عدم طرح دعوی توسط این شخص، عرفاً مصداق اعراض نیست. همچنین قاعده شامل فرض غیبت مالک نمی‌شود؛ چون شاید دلیل غیبت و عدم مراجعه، عدم توانایی در اقامه دعوی و مشکلاتی مانند حبس، نداشتن هزینه سفر و... باشد پس نمی‌توان غیبت او را عرفاً اعراض نسبت به مال دانست.

۲-۶-۲-روایات

برای مرور زمان و ابطال حق دعوا پس از گذشت زمان اعلام شده، به روایاتی نیز می‌توان استدلال کرد:

۲-۶-۲-۱-صحیحہ^۱ یونس

امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرمایند: زمین از آن خداوند متعال است که بر بندگانش وقف کرده است. بنابراین هر شخصی زمین را بدون علت سه سال پشت سرهم رها کند، آن زمین از او گرفته شده و به شخص دیگری سپرده می‌شود و هر شخصی طلب حقی را تا ده سال ترک کند، دیگر حقی برای او باقی نمی‌ماند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۹۷/۵).

روایت شامل دو بخش است: صدر روایت دلالت بر این دارد که اگر زمینی سه سال پیاپی بدون استفاده و معطل باشد، از صاحب آن گرفته شده و به دیگری داده می‌شود. در بخش دیگر یعنی ذیل روایت، حضرت علیه السلام به یک موضوع کلی اشاره می‌کند. اینکه اگر از حقی ده سال بگذرد و نسبت به آن مطالبه‌ای صورت نگیرد، صاحب حق دیگر حق مطالبه ندارد. گویی حضرت علیه السلام برای حقوق مدت معینی را قرار داده‌اند که اگر شخص در این مدت حق خود را ترک کرده و مطالبه نکند، حق او ساقط شده و دیگر حق مطالبه ندارد.

صدر روایات در مورد اموال غیر منقول و زمین است؛ ولی ذیل آن، عام و شامل تمام حقوق است. مورد روایت نیز مخصص نیست. بنابراین ذیل روایت به عنوان یک قاعده کلی شامل انواع حقوق از جمله حق اقامه دعوا می‌شود.

پس به لحاظ دلالتی می‌توان به هر دو بخش روایت برای اثبات مرور زمان در عدم استماع دعوا استناد کرد. بخش دوم یعنی ذیل روایت، قاعده کلی درباره تمامی حقوق است که با گذشت ده سال و سکوت، همه حقوق از جمله حق اقامه دعوا زایل می‌شود. اما بخش اول یعنی صدر روایت نیز این گونه خواهد بود که پس از حکم دادگاه به رسمیت شناختن سامانه ثبتی و فرصت سه ساله‌ای که می‌دهد، اگر کسی در این سه سال مراجعه نکند، به معنای معطل گذاشتن زمین است و با حکم دادگاه از او گرفته می‌شود.

۲-۶-۲-۲-معتبره^۲ یونس

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: هر کس زمینش از او گرفته شود و تا سه سال آن را درخواست نکند، پس از آن حلال نیست که آن را طلب کند (همان).

^۱ تنها مشکل تردید در سند است که معلوم نیست سهل بن زیاد مستقیم از ریان بن صلت نقل کرده یا از راوی مهمل (رجل) که او از ریان نقل کرده است. بر اساس مبانی افرادی که اصل در اسناد کافی را پذیرش می‌دانند (نمازی‌شاهرودی، ۱۴۳۲: ۱۲۲/۱؛ نوری، ۱۴۰۸: خاتمه ۴۶۴/۳؛ شب زنده دار، درس خارج اصول، ۹۲/۲۰) می‌توان به این روایت تمسک کرد، خصوصاً که شیخ صدوق نیز این روایت را پذیرفته است (ابن بابویه، ۱۴۱۵: ۳۶۸).

^۲ هر چند راوی ناقل از امام مهمل است (رجل) اما بر اساس مبانی پذیرش روایات اصحاب اجماع، با توجه به این که در سند این روایت یونس بن عبدالرحمن است، سند ماقبل ایشان تصحیح شده و مورد پذیرش است (نوری، ۱۴۰۸: ۱۱/۲۵).

دلالت روایت بسیار واضح است که اگر زمین شخصی گرفته شود و وی سه سال سکوت کرده و زمین را مطالبه نکند، حق او ساقط است و دیگر حق مطالبه نسبت به آن زمین را ندارد. البته با توجه به این که ترک مطالبه، امری اختیاری و از روی علم است باید گفت فرض روایت، علم مالک به گرفته شدن زمین است.

در فرض مسئله نیز وقتی دادگاه یا حاکمیت زمین را از کسانی که ثبت سامانه نکنند، بگیرد و بعد از مدت معلوم که بر اساس این روایت سه سال است اقامه دعوا توسط مالک نشود، حق اقامه دعوا از او ساقط است.

البته برای تعمیم روایت از زمین به سایر موارد مانند منازل مسکونی باید از زمین الغای خصوصیت شود و بگوییم در حق مالکیت و حق اقامه دعوا، زمین خصوصیت ندارد و در صورت پذیرش روایت، این حکم شامل منازل و سایر اموال غیر منقول نیز می شود. قرینه بر این مطلب، فهم مرحوم صدوق از این روایت است که ایشان این حکم را به دار و عمار نیز تعمیم داده اند (ابن بابویه، ۱۴۱۵: ۳۶۸).

۲-۶-۳- صحیحہ علی بن مهزیار

در روایت آمده است: خانه‌ای از آن زنی بود. آن زن پسر و دختری داشت. پسر به مسافرت دریایی رفت و ناپدید شد. زن از دنیا رفت و دخترش ادعا نمود که مادرش آن خانه را به او داده بود و قطعه‌هایی از آن خانه را فروخت. قطعه‌ای از آن خانه کنار خانه مردی از یاران ما باقی ماند و او به جهت ناپدید بودن پسر آن زن و نیز از بیم آن که خریدن آن برایش حلال نباشد از خریدن آن قطعه کراهت دارد و از طرفی هیچ خبری از پسر در دست نیست. امام علیہ السلام فرمودند: پسر چه مدتی غایب بوده است؟ عرض کردم: سال‌های بسیاری. فرمودند: باید ده سال به انتظار غیبتش بنشینند سپس آن قطعه خریداری شود. عرض کردم: پس هرگاه به مدت ده سال در انتظار غیبتش بنشیند، خرید آن حلال می شود؟ فرمودند: آری (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۴/۷؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۹۰/۹ ح؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲۴۱/۳؛ گروه مترجمان، ۱۳۸۸: ۳۷۶/۹).

استدلال به روایت را به دو صورت می توان تبیین کرد:

۱. مسقط حق بودن مرور زمان: محقق بحرانی مدلول این روایت را با روایت اول همانند می داند. در نتیجه حکم به صحت روایت اول کرده و به نظر شیخ صدوق متمایل شده است. وی در وجه دلالت روایت بر مرور زمان چنین گفته است: برادر (مدعی) تا ده سال فرصت رجوع و شکایت دارد و بعد از آن دیگر حقی ندارد و خواهر (منکر) بعد از ده سال می تواند این زمین را مورد معامله قرار دهد و این معنا چیزی جز مرور زمان ده ساله برای حق اقامه دعوا نیست (بحرانی، ۱۳۶۳: ۲۰/۲۰). وی در ادامه نسبت به اختصاص روایت به مفقودین و غائبین اشکال گرفته و قائل است فقها بین حاضر و غائب تفاوتی قائل نمی شوند؛ چون حضور و غیاب تأثیری در اسباب مملکه ندارد. شخصی که مالک چیزی می شود تا یکی از اسباب نقل اتفاق نیافتد، همچنان مالک است (همان). نتیجه این که روایت بر قبول مرور زمان در ادعای حق مالکیت دلالت دارد و بعد از مدت ده سال ادعای مالک مبنی بر مالکیت، دیگر مسموع نیست.

اما برخی استدلال به روایت را نپذیرفته و قائل اند امام علیه السلام این غیبت ده ساله را اماره مرگ فرزند قرار داده اند (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۳۱/۷) و بعد از ده سال چنانچه شخص مفقود برگردد، حقیقت به او بازگردانده می شود و در صورت تلف مال، ضامن است.

در پاسخ باید گفت: این ادعا با ظاهر روایت سازگار نیست؛ چون اگر مدت ده سال اماره بر فوت بود، حضرت باید از ورثه برادر سؤال می کردند و در صورت وجود ورثه نباید زمین به خواهر می رسید و این ترک استفصال نشان می دهد که حضرت از باب اماره بر موت این حکم را بیان نکرده اند. در ضمن در روایات دیگر به خصوص در مسئله ارث که مسئله غیبت مطرح شده است، مشهور فقها قائل به چنین عددی برای اماره بر موت نشده اند و بر این مطلب فتوا نداده اند بلکه سهم وارث تا حصول یقین به موت باید محفوظ بماند و اعدادی که برخی ذکر کردند صد و بیست سال و بیشتر است (نجفی، بی تا: ۶۳/۳۹). به بیان دیگر در بحث ارث اگر ده سال اماره بر موت است، چرا در غیبت وارث، مشهور بلکه شاید کل فقها بخصوص قدما، فتوا ندادند و اهل بیت علیهم السلام این مسئله را در روایات دیگر تذکر ندادند. درحالی که در غیبت شوهر مدت چهار سال را تعیین کرده اند (همان: ۴۹۶/۱۶). این ها همه قرینه است که روایت دال بر اماره موت نیست.

۲. اعراض از حق: برخی دیگر دلالت این روایت را بر اعراض دانسته اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۷۶۴/۱۸). یعنی مدت ده سال شرعاً و عرفاً اماره بر اعراض شخص است. به هر حال چون اعراض نیز از جمله ادله قاعده مرور زمان در محل بحث است، اثبات اعراض بودن نیز برای استدلال مفید است. اشکالی که بر این نوع استدلال وارد است این که، برخی گفته اند: اعراض فرع بر علم است (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۵/۱) و در این روایت می فرماید برادر به دریا رفته است و از او خبری نیست. این مطلب ظهور در غیبت و جهل برادر دارد، پس اعراض برادر معنا ندارد.

انصاف این است که این روایت برای اثبات مرور زمان در حق اقامه دعوا کافی نیست چون ظهور روایت بر این است که مالک کنونی (خواهر) بعد از ده سال از عدم رجوع مدعی (برادر) می تواند آن را بفروشد ولی این امکان فروش با حق اقامه دعوا و ضمان طرف مقابل قابل جمع است؛ به بیان دیگر خواهر حق خرید و فروش زمین را دارد و این اعم از این است که برادر در آینده حق اقامه دعوی داشته باشد یا خیر.

۲-۶-۴- صحیحہ عبدالرحمن

در روایت آمده است: زن و شوهر، دار فانی را وداع کرده اند. اینک بازماندگان خانم ادعا دارند که مهریه خانم بر عهده شوهرش باقی است که باید وارثان شوهر تأدیه نمایند. تکلیف این دعوی چیست؟ فرمودند: بعد از آن که آقا و خانم مرحوم شده اند و میراث آنان تقسیم شده است، چنین ادعائی مطرح شده است؟ من گفتم: بلی. ایشان گفت: چنین حقی ندارند. من پرسیدم: اگر خانم زنده بماند و بعد از مرگ شوهر ادعا کند که مهریه خود را نگرفته تکلیف این دعوی چیست؟ ایشان گفت: حقی ندارد؛ با آن که مدت ها با همسر خود زندگی کرده و ادعائی نداشته، اینک بعد از مرگ شوهر ادعای او مسموع نیست. من پرسیدم: اگر خانم بمیرد و بازماندگان او بیایند و از شوهر او ادعای مهر نمایند، چه صورت دارد؟ ایشان گفت: بعد از آنکه خانم مدت ها با شوهر خود زندگی کرده و شخصاً ادعائی نکرده، اینک وارثان او مدعی شده اند؟ من گفتم:

بلی. ایشان گفت: حقی ندارند. من پرسیدم: اگر شوهر، خانم خود را طلاق بدهد و خانم بعد از طلاق بیايد و ادعای کابین داشته باشد، چه صورت پیدا می کند؟ ایشان گفت: با آنکه مدت ها با شوهر خود زندگی کرده و ادعائی نداشته، اینک ادعا می کند؟ نه. حقی ندارد. من پرسیدم: بفرمایید که در چه صورت ادعای کابین مسموع است؟ ایشان گفت: بعد از آنکه زفاف صورت بگیرد و خانم با رضایت به خانه شوهر برود، دیگر حقی برای او باقی نمی ماند تا بتواند ادعا کند. و اگر بگوییم که خانم حق دارد شوهر خود را به نام خدا قسم بدهد - که از همسرش چیزی (نه کم و نه زیاد) بر عهده او باقی نمانده است - بیش از حد مقرر از خانم حمایت کرده ایم (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۶/۵؛ بهبودی، ۱۳۶۳: ۲۹/۵-۲۸).

بر این روایت نیز به دو صورت می توان استدلال کرد: ۱- اثبات قاعده مرور زمان: در روایت آمده است اگر خانم در مدتی که با مرد زندگی می کرده، مهریه خود را طلب نکرده باشد، بعد از آن مدت دیگر حق مطالبه مهریه و اقامه دعوی ندارد. گرچه مورد روایت بحث مهریه است ولی این عبارات حضرت علیه السلام نوعی تعلیل است و علت عدم حق مطالبه، عدم مطالبه در مدت زمان زندگی با مرد است و این عدم درخواست نوعی اقرار عملی علیه خود بوده است. بنابراین در تعمیم علت، می توان گفت اگر کسی حقی را در مدت زمانی که عرفا باید مطالبه کند، مطالبه نکند دیگر حق مطالبه ندارد. پس روایت بر مرور زمان در حق اقامه دعاوی حقوقی دلالت دارد. البته با توجه به روایاتی که می فرمایند، مهریه به عنوان حق بر عهده مرد باقی می ماند (بروجردی، ۱۳۸۶: ۲۶/۴۹۵/۶-۲۰) این روایت حمل بر حق اقامه دعوی می شود و این مطلب نافی وجود حق واقعی بر عهده مرد نیست و ثمره مطلب در بحث تقاص و... مشخص می شود. ۲- اثبات اعراض: امکان حمل این روایت بر اعراض نیز وجود دارد که در این صورت نیز مدعا ثابت است. یعنی عدم درخواست زن در مدت زندگی با همسر، به معنای اعراض از ملک خود یعنی مهریه است.

۲-۶-۵-مرسله امام صادق علیه السلام

کسی که خانه یا منزل یا زمینش را که در اختیار دیگری است، ده سال رها کرده و درباره آن سخن نگفته و آن را مطالبه نکند و طرح دعوا نکند، دیگر حقی نسبت به آن ندارد. (ابن بابویه، ۱۴۱۵: ۳۶۸)

درباره روایت بودن متن بالا اختلاف است. برخی همچون محدث نوری برداشت روایت بودن را داشته است (نوری، ۱۴۰۸: ۱۱۹/۱۷ ح ۱) اما احتمال دیگر این است که فتوای شیخ صدوق و کلام او باشد. علت اختلاف این است که شیخ صدوق در مقدمه المقنع گفته است: برای آسانی حمل، حفظ و خسته نشدن خوانندگان، اسناد را حذف کردم (ابن بابویه، ۱۴۱۵: ۵). از طرفی این روایت در کتب مرجع حدیثی دیگر و حتی آثار دیگر خود شیخ صدوق نیامده است و ذکر فتوای شیخ صدوق در کتاب المقنع سابقه دارد (صادقی بهمنی، صابری، و عبدللهی نژاد، ۱۳۹۷: ۵). احتمال دیگر این است که این سخن، مضمون روایت بوده و روایت آن در اختیار صدوق بوده است. قرینه بر این مطلب علاوه بر اعتراف شیخ صدوق در مقدمه کتاب، آن است که تمام روایات دیگر درباره زمین است؛ ولی شیخ صدوق با توجه به اینکه به شدت نص گرا بوده، اما حکم را به خانه و منزل تعمیم داده اند و این نشان از این دارد که ایشان به روایاتی غیر از روایات موجود دسترسی داشتند.

در هر صورت اگر کلام وی به عنوان یکی از فتاوی ایشان قلمداد شود، قرینه بر ظهور سایر روایت‌ها است و در صورتی که این کلام روایت باشد، از جایی که سند آن مرسل است به تنهایی حجت نیست.

در صورت روایت بودن متن بالا، به لحاظ دلالتی مستند واضح و روشنی بر مسئله مرور زمان در اموال غیر منقول است. اگر هم روایت نباشد باید گفت یا شیخ صدوق قرینه و روایتی در اختیار داشته است یا از الغای خصوصیت استفاده کرده و حکم را تعمیم داده است. اما نسبت به شمول روایت نسبت به فرض عدم علم مالک، باید گفت با توجه به قیودی مانند عدم طلب، عدم مخاصمه، عدم تکلم و ترک زمین دلالت دارد که شامل فرض علم می‌شود. یعنی در جایی که مالک علم دارد که زمین او توسط شخص دیگری تصرف شده است و او نسبت به حق هیچ مطالبه‌ای نمی‌کند، پس از ده سال نسبت به آن مال هیچ حقی ندارد.

۲-۷- جمع بندی ادله

از مجموع ادله ارائه شده، مشروعیت اصل مرور زمان در اموال غیر منقول به دست می‌آید و دلیل‌های اختلال نظام، الغای خصوصیت، قیاس اولویت و سیره عقلاء مطلقاً بر این مطلب دلالت دارند. اما مشروعیت مرور زمان بر اساس روایات و قاعده اعراض مشروط به قید علم مالک است زیرا روایات شامل حالت ترک مطالبه و مخاصمه یا اقرار عملی هستند و این موارد فرع بر علم می‌باشند.

نکته دیگر درباره اصل مرور زمان، مدت زمانی است که برای جریان آن باید در نظر گرفته شود. با توجه به این که ادله غیرروایی ادله غیرلفظی هستند، باید درباره آنها به قدر متیقن یا قرینه لفظی اکتفا کرد. لذا از این ادله مدت زمان به دست نمی‌آید. اما با توجه به روایات مورد پذیرش باید گفت، در روایات دو زمان سه سال و ده سال مطرح شده بود. اما با توجه به این که سه سال برای زمین و ده سال برای مطلق حقوق بیان شده است، رابطه بین دو دلیل عموم مطلق بوده پس باید گفت در حقوقی که به غیر زمین تعلق گرفته است مدت زمان ده سال محاسبه می‌شود و در صورت ترک مطالبه حق به مدت ده سال دیگر حق مطالبه و اقامه دعوا وجود ندارد. اما درباره زمین با توجه به تصریح روایات به سه سال، این مدت از ده سال به سه سال تقلیل می‌یابد.

۳- ادله عدم مشروعیت مرور زمان طرح دعوا در اموال غیر منقول

برخی از فقها و علما در این مسئله قائل به عدم جواز شده (علامه حلی، ۱۳۷۴: ۴۱۳/۵؛ شهید اول، ۱۴۱۲: ۳/۳۱۴؛ بجنوردی، ۱۳۷۷: ۷/۲۳۲-۲۳۰) یا سکوت کرده‌اند (بحرانی، ۱۳۶۳: ۲۰/۲۰۹). ایشان نیز بر مدعای خود ادله‌ای اقامه کرده‌اند:

۳-۱- دو روایت منقول از امیرالمومنین علیه السلام

۱. حق جدید است، هر چند ایامی بر آن بگذرد؛ و باطل خوار و پست است اگرچه اقوامی آن را حمایت کنند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۵/۴۳۴-۳).

برخی به این روایت برای رد قاعده مرور زمان استدلال کرده‌اند (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۳۲/۷). احتمالاً ایشان از «حق جدید است» این معنا را برداشت کرده‌اند که حق همیشه محفوظ است و از بین نمی‌رود، گرچه ایامی از آن بگذرد. این معنا دقیقاً مقابل قاعده مرور زمان است.

روایت از لحاظ سندی ضعیف است و به صورت مرسل نقل شده است. از نظر دلالتی نیز دلالتی بر مرور زمان ندارد. در این روایت حق در مقابل باطل است. به قرینه مقابله، حق در این روایت به معنای حقیقت است. به این معنا که حقیقت برای همیشه تازه و جدید است و دلیل نمی‌شود برخلاف باطل که همه عالم دست به دست هم بدهند سرانجام خوار و پست می‌شود. بنابراین به دعاوی حقوقی ارتباطی پیدا نمی‌کند. در صورتی که پاسخ اول پذیرفته نشود و ادعای اطلاق شود و «حق جدید است» شامل حقوقی مانند حق دعوا هم باشد، امکان جمع بین این روایت و مرور زمان وجود دارد. به این نحو که مبنای اصلی قاعده مرور زمان بر طبق روایات، یا اعراض است یا غیراعراض. در صورتی که مبنا اعراض باشد، تعارضی وجود ندارد چون در صورت اعراض، دیگر حقی وجود ندارد و سالبه به انتفای موضوع است. در غیراعراض نیز تعارضی وجود ندارد چون ادعا عدم امکان اقامه دعوی است و این منافاتی ندارد که در واقع حقی وجود داشته باشد (محمّدی قاینی، درس خارج فقه، ۱۴۰۱/۲/۲۵). نکته سوم این که با فرض پذیرش اطلاق روایت، این اطلاق به دو صورت قابل تقیید است: ۱- ادله مثبت مرور زمان این روایات را مقید می‌کند به ده سال و سه سال؛ ۲- قاعده اختلال نظام مقید این روایت است یعنی حقوق زائل نمی‌شوند مگر این که بقای آنها موجب اختلال نظام باشد.

۲. روایت دیگری که می‌توان به آن استدلال کرد مرفوعه‌ای از امیرالمومنین علیه السلام است. (دانشور ثانی و فرح‌بخش، ۱۳۹۲: ۱۳) این روایت بعد از قتل عثمان و به حکومت رسیدن حضرت صادر شده است. در این روایت حضرت می‌فرماید هر مال و زمینی که در زمان عثمان از مال خدا (بیت المال) به افراد بخشیده است باید به بیت المال بازگردانده شود. برای این کار تعلیلی را ذکر نموده‌اند و آن اینکه حق قدیم است و چیزی حق را باطل نمی‌کند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۶۹/۱). می‌توان به این فقره از روایت استدلال کرد و آن را دلیل بر رد قاعده مرور زمان دانست چون تعلیل به صورت مطلق وارد شده و ثابت می‌کند تمامی حقوق با گذر زمان از بین نمی‌روند. از لحاظ سندی این روایت نیز مشکل دارد و مرفوعه است. ضمن اینکه در منابع شیعی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶/۳۲) «فإن الحق القديم لا یبطله شیء» نیامده است. از نظر دلالتی هم جواب‌های دوم و سوم که به روایت قبل داده شد مطرح است. احتمال دیگری نیز در این روایت وجود دارد که ممکن است روایت مربوط به بیت المال باشد نه اموال شخصی چون در بیت المال همه مسلمان شریک هستند و اعراض و سایر موارد که در حقوق خصوصی مطرح است در آن بی‌معنا و غیرقابل تطبیق است. در این صورت تعلیل هم مربوط به بیت المال است و شامل سایر حقوق نمی‌شود.

۳-۲- صحیحہ ابی عبیدہ

از امام باقر علیه السلام درباره شخص نابینایی که به چشم سالمی آسیب رسانده بود، پرسیدم، حضرت علیه السلام فرمودند: عمد شخص نابینا مانند خطاست پس در این جنایت دیه ثابت است و باید از اموال وی پرداخت شود و اگر مالی ندارد دیه بر عهده امام است و حق مسلمان باطل نمی‌شود (هر چقدر بگذرد) (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۲/۷ ح/۳).

محل استدلال جمله آخر روایت است که نقش تعلیل را دارد و این علت مطلق ذکر شده است که حق مسلمان باطل نمی‌شود. بنابراین همه حقوق از جمله حق اقامه دعوا، همیشه برای فرد محفوظ است و با گذشت زمان از بین نمی‌رود.

در منابع شیعی لفظ «و ان قدم» در انتهای روایت نیامده است. بنابراین تعلیل عمومیت نداشته بلکه نهایتاً می‌توان گفت اطلاق دارد. اما اطلاق تعلیل مذکور نیز با اشکالاتی مواجه است. با توجه به نکته‌ای که برخی بزرگان درباره علت‌های مذکور در روایات بیان کرده‌اند، می‌توان منکر وجود چنین اطلاقی در تعلیل شد. از نگاه ایشان تعلیل باید یک امر ارتکازی نزد عقلا باشد و تعلیل به یک امر تعبدی معنا ندارد (صدر، ۱۴۱۷: ۴۶۹/۹؛ آشتیانی، ۱۳۸۳: ۳۷۵/۱). در حالی که در استدلال به سیره عقلا بیان شد، عقلا مرور زمان را در حقوق نیز قائل‌اند، پس آنچه مرتکز در ذهن ایشان است بر خلاف تعلیل در روایت است. حال در تقابل بین سیره و تعلیل مذکور ممکن است گفته شود، این روایت و تعلیل آن در مقام ردع سیره عقلا باشد. این احتمال مورد پذیرش نیست چون سیره مستمره‌ای که بیان شد حتی قبل از اسلام نیز جاری بوده است و در زمان ائمه علیهم‌السلام نیز جاری و حتی مورد پذیرش اهل سنت بوده است، با یک روایت قابل ردع نیست (صدر، ۱۴۱۸: ۲۸۱/۱). احتمال دیگر این است که اطلاق تعلیل در محدوده مورد روایت که مسئله دیه یا به تعبیری حقوق کیفری است پذیرفته شود (چنان که بیان شد عدم مرور زمان در این موارد مورد قبول همگان است) در این صورت روایت تضییق‌کننده سیره عقلا خواهد بود اما دیگر ربطی به مسئله مرور زمان در حقوق مدنی که محل بحث است نخواهد داشت.

علاوه بر نکات مطرح شده، پاسخ دوم و سوم به روایت اول امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} درباره این روایت نیز صادق است.

۳-۳- قاعده فقهی «ان الحق لا یسقط بتقادم الزمان»

بنابر این قاعده حقوق با گذشت زمان ساقط نمی‌شوند، از جمله حق اقامه دعوا (حیدر، ۱۴۲۳: ۳۱۸/۴). اما در پاسخ باید گفت: این قاعده منصوص نیست بلکه اصطیادی است و دلیل بر آن روایاتی است که ذکر شد و با توجه به اشکالاتی که بر استدلال به روایات وارد شد، نتیجه به دست آمده از آنها نیز محل خدشه است. در ضمن با فرض پذیرش قاعده، باید گفت قاعده فقهی دلیل بر مسئله نیست بلکه حکم کلی شرعی است که باید بر مصادیق مختلف تطبیق داده شود. حال این حکم فقهی کلی با توجه به ادله اثبات‌کننده مرور زمان، تقیید و تخصیص زده می‌شود و دیگر قابل تطبیق نخواهد بود و تطبیق آن در موارد مشکوک نیز تمسک به عام در شبهه مصداقیه عام است که جایز نیست.

۳-۴- قاعده سلطنت

برخی برای رد مرور زمان به قاعده سلطنت استناد کرده‌اند (بروجردی، ۱۳۸۶: ۴۶۷/۱۸). استدلال به این قاعده به دو صورت امکان‌پذیر است. این قاعده یا شامل حقوق هست یا منحصر در اموال به معنای خاص آن است. در صورت اول، استدلال واضح است. اقامه دعوا حقی است که شخص بر آن سلطنت دارد و منع وی از اقامه دعوا، نفی سلطنت اوست. در صورت دوم، حق اقامه دعوا یکی از وجوه سلطنت بر مال است و با منع آن، سلطنت شخص نفی شده است. بنابراین طبق این قاعده مرور زمان در حق اقامه دعوا، مشروع نیست.

علاوه بر نکته اخیر که در دلیل قبل بیان شد، اشکال اساسی استدلال به قاعده سلطنت این است که مُشرع نیست یعنی حقوقی که در شریعت ثابت باشد را برای فرد تثبیت می‌کند، نه اینکه خود حقی را ثابت کند. بنابراین وقتی بر اثبات مرور زمان ادله‌ای اقامه شد، به معنای عدم ثبوت حق برای شخص است، بنابراین موضوعی برای جریان قاعده سلطنت باقی

نمی‌ماند. علاوه بر این که اگر مرور زمان بر اساس اعراض ثابت شده باشد، اعراض و اسقاط، از وجوه سلطنت است (دیلمی، ۱۳۸۴: ۲۱۷).

۳-۵- اعراض مشهور از روایات دال بر مرور زمان

دلیل دیگر مخالفین، اعراض مشهور از روایات مثبت مرور زمان است (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۳۲/۷). مشهور فقهای شیعه با وجود این روایات فتوا به عدم تأثیر مرور زمان در حقوق داده‌اند. این مسئله حاکی از آن است که این روایات دارای خلل و مشکل است (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۵۴/۱۰؛ خویی، ۱۴۱۸: ۲۴۶/۳۷؛ صدر، ۱۴۳۱: ۵۵۶؛ تبریزی، ۱۳۸۹: ۲۹۵/۴).

چنان که ملاحظه شد، ادله مطرح شده منحصر در روایات نیست و در صورت عدم پذیرش روایات، به سایر ادله می‌توان رجوع کرد. همچنین مبنای اعراض مشهور یک مبنای اجماعی نیست و برخی از بزرگان شیعه اعراض مشهور را موجب تضعیف روایت نمی‌دانند، همان‌طور که عمل اصحاب را موجب تقویت روایت نمی‌دانند (نایینی، ۱۳۷۶: ۷۸۷/۴). بر اساس این مبنا اعراض مشهور مشکلی ایجاد نمی‌کند. در ضمن اعراض مشهور زمانی موجب تضعیف روایات می‌شود که اعراض به وسیله قدامی اصحاب صورت گرفته‌شده باشد (عراقی، ۱۴۱۷: ۹۹/۳-۱۰۱) درحالی که بزرگان از قدامی مثل کلینی این روایات را تلقی به قبول کرده‌اند و برخی مثل صدوق به آن فتوا داده‌اند و این نظر بزرگان موجب خدشه به مشکل اعراض مشهور است.

همچنین یکی از فقهای معاصر دلیل کنار گذاشتن برخی روایات را قداست کاذبی می‌داند که برای یک فرع فقهی ایجاد شده است و به عنوان مثال صحیح یونس را بیان می‌کنند. طبق دیدگاه ایشان قداست مالکیت خصوصی نزد فقها سبب شده است که نصوص محدودکننده اختیارات مالک یا گرفتن زمین از او مورد غفلت واقع شود؛ درحالی که این قداست باید از شرع گرفته شود لکن هیچ دلیلی بر قدسیت ملکیت وجود ندارد که بتواند مانع عمل به نصوص شرعی شود (صدر، ۱۴۰۰: ۳۸۶-۳۸۵).

۳-۶- استصحاب بقا حق

برخی برای اثبات عدم حجیت مرور زمان به استصحاب بقای حق تمسک کرده‌اند (علامه حلی، ۱۳۷۴: ۳۹۶/۵). شخص حق اقامه دعوا داشته است و بعد از گذشت مدت معینی شک می‌شود، فرد همچنان حق اقامه دعوی دارد یا خیر؟ این حق استصحاب می‌شود.

بطلان این دلیل نیز واضح است زیرا «الاصل دلیل حیث لا دلیل» وقتی دلیل اجتهادی وجود دارد؛ نوبت به ادله فقهاتی نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

با توجه به تمام بودن ادله اختلال نظام، الغای خصوصیت، قیاس اولویت و روایات، مشروعیت مرور زمان شکایات در اموال غیر منقول ثابت است و پس از گذشت سه سال شخص حق اقامه دعوا نخواهد داشت.

بر اساس ادله سیره عقلا، قاعده اعراض و برخی روایات مشروعیت مرور زمان مطلقاً ثابت است و مدت زمان آن در روایات ده سال بیان شده است.

هرچند مشروعیت مرور زمان بر اساس قاعده اعراض و برخی روایات صرفاً در فرض علم مالک است و در صورت جهل یا غیبت حق او باقی است اما در مقام اجرای قانون خللی به مشروعیت آن وارد نمی‌شود زیرا با توجه به اطلاع‌رسانی‌های عمومی پیش‌بینی‌شده در طرح الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول، تعداد این پرونده‌ها ناچیز خواهد بود. راهکار پیشنهادی برای این موارد استفاده از بسترهای هوشمند برای اطلاع به اشخاص و احراز علم به تصرف ملک توسط حاکمیت است. در صورت احراز علم و عدم مطالبه شخص پس از مدت معلوم همین عدم مطالبه اماره بر اعراض است و شخص دیگر حق اقامه دعوا نخواهد داشت.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴)، **شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید**، ج ۱، چ اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۵)، **المقنع**، مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام، لجنة التحقيق، چ اول، قم: پیام امام هادی علیه السلام.
- امین، حسن (۱۳۸۶)، **تاریخ حقوق ایران**، ج ۱، تهران: انتشارات دایرة المعارف ایران شناسی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۱)، **المکاسب**، ج ۲، چ اول، قم: دار الذخائر.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵)، **کتاب النکاح**، ج ۱، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- آشتیانی، محمدحسن (۱۳۸۳)، **کتاب القضاء (آشتیانی)**، تصحیح علی اکبر زمانی نژاد، ج ۱، چ اول، قم: زهیر.
- بجنوردی، حسن (۱۳۷۷)، **القواعد الفقهیة**، تحقیق مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی، ج ۷، چ اول، قم: نشر الهادی.
- بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی (۱۳۶۲)، **بلغة الفقیه**، ج ۲، چ چهارم، تهران: مکتبه الصادق علیه السلام.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳)، **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**، محمد تقی ایروانی، عبد العزیز طباطبائی، و عبدالرزاق مقرر، ج ۲۰، چ ۱، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم مؤسسه النشر الإسلامی.
- بروجردی، آقا حسین (۱۳۸۶)، **جامع أحادیث الشيعة**، ج ۱۸ و ۲۶، چ اول، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- بهارلویی، سیامک (۱۴۰۱، ۴ آوریل)، **مصاحبه رییس کانون سردفتران و دفتریاران استان اصفهان**، بازیابی از <https://www.irna.ir/news/۸۴۸۰۳۹۹۴/>.
- بهبودی، محمدباقر (۱۳۶۳)، **گزیده کافی**، ج ۵، چ اول، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۷)، **حاشیة مجمع الفائدة و البرهان**، چ اول، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
- تبریزی، جواد (۱۳۸۹)، **إرشاد الطالب فی شرح المکاسب**، ج ۴، چ ششم، قم: دار الصدیقة الشهیدة سلام الله علیها.

- حاتمی، علی اصغر؛ ذاکری، محمد وحید (۱۳۷۹)، **تجدید اعتبار «مرور زمان» در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ۴۸، ۴۷-۷۰.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، **وسائل الشیعة**، ج ۲۵ و ۲۷، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حیدر، علی (۱۴۲۳)، **دور الحکام شرح مجلة الأحکام**، ج ۴، بیروت: دار عالم الكتب.
- خرازی، محسن (۱۴۲۲)، **عمدة الأصول**، ج ۵، چ اول، قم: مؤسسه در راه حق.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵)، **الرسائل**، مجتبی تهرانی، ج ۲، اسماعیلیان.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱)، **الاستصحاب**، چ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲)، **توضیح المسائل**، چ هشتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱)، **توضیح المسائل امام و مراجع**، ج ۲، چ هشتم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، چ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خورسندیان، محمدعلی و شرعی، الهام (۱۳۹۵)، **مبانی قاعده نفی اختلال نظام در فقه اسلامی و حقوق موضوعه**، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱۴ (۴۹)، ۸۳-۱۰۴.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰)، **الاجتهاد والتقليد**، المیزرا علی الغروی التبریزی، ج ۱، چ سوم، قم: دار الهادی للمطبوعات قم.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸)، **فقه الشیعة (کتاب الطهارة)**، محمد مهدی موسوی خلخالی، ج ۲ و ۳، چ سوم، مؤسسه الآفاق.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰)، **تکملة منهاج الصالحین**، ج ۲، چ بیست و هشتم، قم: مدینه العلم.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸)، **موسوعة الإمام الخوئی**، ج ۲ و ۳، چ اول، مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی.
- دانشور ثانی، رضا؛ و فرحبخش، ابوالفضل (۱۳۹۲)، **نقد و بررسی فقهی پذیرش قاعده تقادم در امور مدنی**، آموزه های فقه مدنی، ۷ (۰)، ۱۲۱-۱۴۶.
- دیلمی، احمد (۱۳۸۴)، **مرور زمان (بررسی فقهی - حقوقی)**، چ اول، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- رجبی، اکبر؛ مهدوی پور، اعظم و اسحاقی، محمد (۱۳۹۷)، **بررسی تطبیقی مرور زمان در فقه و حقوق کیفری ایران با رویکردی به نظرات امام خمینی (ره)**، پژوهشنامه متین، ۷۹، ۴۷-۶۹.
- رضایی راد، عبدالحسین (۱۳۹۶)، **بازخوانی قاعده فقهی اعراض**، پژوهش های فقهی، ۲۹ (۱۳)، ۳۸۹-۴۱۲.
- ساجدی، مهدی؛ امساکي، نوید (۱۴۰۰)، **رویکردشناسی فقهی تقدم اسناد رسمی بر عادی در نظام مسائل قضای اسلامی (پیشنهاد اصلاحیه قانون ثبت اسناد)**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۵، ۳۱۱-۲۸۹.
- سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۵)، **منهاج الصالحین**، ج ۳، چ اول، قم: مکتب آیت الله العظمی السید السیستانی.
- شب زنده دار، مهدی (۱۳۹۲)، **مدرسه فقهی امام محمد باقر علیه السلام**، <https://mfeb.ir/home/10-200792>.
- شبیری زنجان، موسی (۱۳۷۷)، **کتاب نکاح (شبیری)**، ج ۹، چ اول، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شهید اول، محمدبن مکی (۱۴۱۲)، **الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه**، ج ۳، چ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ج ۱۱ و ۱۴، چ اول، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- صادقی بهمنی، سهند؛ صابری، حسین؛ و عبد اللهی نژاد، کریم (۱۳۹۷)، **بررسی روایی اسقاط حق اقامه دعوا در فقه امامیه (با تأکید بر نظریه شیخ صدوق)**، فقه و اصول، ۱۱۲ (۰)، ۸۵-۱۰۶.
- صافی، لطف الله (۱۴۱۶)، **هدایه العباد**، ج ۱، چ اول، قم: دارالقرآن الکریم.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۰)، **اقتصادنا**، چ دوم، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

- صدر، سید محمد باقر (۱۴۳۱)، **محاضرات تاسیسیه**، قم: المؤتمر العالمی للإمام الشهید الصدر.
- صدر، محمد باقر (۱۴۱۷)، **بحوث فی علم الأصول**، حسن عبدالساتر، ج ۹، چ اول، بیروت: الدار الإسلامیه.
- صدر، محمد باقر (۱۴۱۸)، **دروس فی علم الأصول**، ج ۱، چ پنجم، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- ضیایی فر، سعید (۱۳۹۸)، **قاعده اولی حجیت سیره های عقلایی جدید در غیر عبادات**، جستارهای فقهی و اصولی، ۵(۴)، ۷-۲۷.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷)، **تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان)**، ج ۹، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۷)، **نهایة الأفكار**، محمد تقی بروجردی نجفی، ج ۳، چ سوم، قم: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم مؤسسه النشر الإسلامی.
- عسکری، سامان؛ زرجان، رضا (۱۴۰۱)، **مروور زمان در قانون تجارت**، تهران: انتشارات مجد.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۴)، **مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه**، ج ۵، چ دوم، قم: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم مؤسسه النشر الإسلامی.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶)، **الوافی**، تحقیق ضیاء الدین الحسینی الاصفهانی، ج ۱۸، چ اول، اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی علیه السلام العامه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، **الکافی (اسلامیه)**، محمد آخوندی و علی اکبر غفاری، ج ۷، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گروه مترجمان (۱۳۸۸)، **متن و ترجمه کتاب نفیس فروع کافی**، قم: قدس.
- گلپایگانی، محمد رضا (۱۳۷۱)، **هدایة العباد**، ج ۲، چ اول، قم: دار القرآن الکریم.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، **بحار الأنوار**، ج ۳۲، چ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محقق سبزواری، محمد باقر (۱۳۸۱)، **کفایة الفقه**، تحقیق مرتضی واعظی اراکی، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- محمدزاده رهنی، محمد رضا و ستایش مهر، شکوفه (۱۳۹۳)، **اعراض از ملک از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه**، نشریه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۱۰(۲)، ۷۳-۸۴.
- محمدی قایینی، محمد (۱۴۰۱/۲/۲۵)، **شرایط مدعی به عدم مرور زمان**، درس خارج فقه - کتاب قضا، قم.
- مصطفوی، محمد کاظم (۱۴۲۱)، **القواعد الفقهیه**، چ اول، قم: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم مؤسسه النشر الإسلامی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۷۱)، **جامع الشتات**، تحقیق رضوی، مرتضی، ج ۲، چ اول، تهران: کیهان.
- نایینی، محمد حسین (۱۳۷۶)، **فوائد الأصول**، رحمت الله رحمتی اراکی، ضیاء الدین عراقی، و محمد علی کاظمی خراسانی، ج ۴، چ اول، قم: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم مؤسسه النشر الإسلامی.
- نجفی، محمد حسن (بی تا)، **جواهر الکلام**، ج ۳۹ و ۴۱ و ۴۶، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵)، **مستند الشیعه فی أحكام الشریعه**، ج ۱۰، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- نمازی شاهرودی، علی (۱۴۳۲)، **الأعلام الهادیه الرفیعه فی اعتبار الكتب الأربعة المنیعه**، چ سوم، قم: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم مؤسسه النشر الإسلامی.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸)، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۷، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- وزیرى، شهربانو (۱۳۹۴)، **مروور زمان و نفی مرور زمان (بررسی تحولات قاعده مرور زمان در جامعه بین المللی و قوانین داخلی کشورها)**، تهران: انتشارات مجد.
- هاشمی زاده، سیده رزیتا (۱۳۹۵)، **بررسی مرور زمان در برخی از کشورهای جهان**، نشریه فقه، حقوق و علوم جزا، ۲(۲)، ۵۷-۶۵.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۳۲)، **موسوعة الفقه الإسلامی المقارن**، ج ۵، چ اول، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام.

- A Group of Translators. 2009. *The text and translation of the exquisite book of Furū‘i Kāfī*. Qom: Quds.
- al Baḥr al-‘Ulūm, al-Sayyid Muḥammad. 1983. *Bulghat al-Faqīh limā Yartajih*. 4th. Tehran: Maktabat al-Sādiq.
- al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1991. *al-Durūs al-Shar‘īyya fī Fiqh al-Imāmīyya*. Qum: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
- al-‘Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn ‘Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīh Sharā‘i‘ al-Islām*. Qum: Mu‘assasat al-Ma‘ārif al-Islāmīyya.
- al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī) . 1994. *Kitāb al-Nikāḥ*. Qum: Majma‘ al-Fikr al-Islāmī.
- al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amīn (al-Shaykh al-Anṣārī). 1990. *al-Makāsib*. Qom: Dār al-Dhakhā‘ir.
- al-Āshṭiyānī, al-Mīrzā Muḥammad Ḥasan. 2004. *Kitāb al-Qazā‘*. Edited by ‘Alī Akbar Zamāni Nizhād. Qum: Intishārat-i Zuhayr.
- al-Baḥrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Baḥrānī). 1984. *al-Ḥadā‘iq al-Nādira fī Ahkām al-‘Itrat al-Ṭāhira*. Edited by Muḥammad Taqī al-‘Irāwānī. Qum: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
- al-Burūjirdī al-Najafī, Muḥammad Taqī. 1996. *Nihāyat al-Afkār alqawā‘id al-Fiqhīya (Taqrīrāt Buḥūth al-Muḥaqqiq al-‘Irāqī)*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
- al-Burūjirdī, Sayyid Ḥusayn. 2008. *Jāmi‘ al-Aḥādīth al-Shī‘ah*. Vol. 18 & 26. 1st. Tehran: Intishārat-i Farhang-i Sabz.
- al-Fayḍ al-Kashānī, Muḥammad Muḥsin. 1988. *al-Wāfī*. Isfahan: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu‘minīn.
- al-Gharawī al-Nā‘īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā‘īnī, Mīrzā Nā‘īnī). 1997. *Fawā‘id al-Uṣūl*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
- al-Ḥāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Mahmūd. 2011. *Mawsū‘at al-Fiqh al-Islāmī Ṭibqan li Maḍḥhab Ahl al-Bayt (‘A)*. Volume 5. Mu‘assissat Dā‘irat al-Ma‘ārif al-Fiqh al-Islāmī Ṭibqan li Maḍḥhab Ahl al-Bayt (‘A).
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1992. *Mukhtalaf al-Shī‘a fī Ahkām al-Sharī‘a*. 2nd. Qum: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
- al-Ḥur al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988. *Tafṣīl Wasā‘il al-Shī‘a ilā Tahṣīl al-Masā‘il al-Sharī‘a*. Qum: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ihya‘ al-Iturāth.
- al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid ‘Alī. 1996. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Maktab al-Sayyid al-Sīstānī.
- al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya‘qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1986. *al-Kāfī*. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
- al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-‘Allāma al-Majlisī). 1982. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi‘a li Durar Akhbār al-‘Imma al-Aṭḥār*. 2nd. Beirut: Dār Ihya‘ al-Turāth al-‘Arabī.
- al-Mūsawī al-Bujnurdī, al-Sayyid Ḥasan. 1998. *al-Qwā‘id al-Fiqhīyya*. Edited by Ḥusayn Mīhrīzī and Muḥammad Ḥasan Dirāyatī. Qum: al-Hādī.
- al-Mūsawī al-Gulpāyghānī, al-Sayyid Muḥammad Riḍā. 1992. *Hidāyat al-‘Ibād*. Vol. 2. 1st. Qom: Dār al-Qur‘ān al-Karīm.
- al-Mūsawī al-Khu‘ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1989. *Al-Ijtihād wa al-Taqlīd*, al-Mīrzā ‘Alī al-Gharawī al-Tabrīzī. Vol. 1. 3rd. Qom: Dār al-Hādī lil Maṭbū‘āt.
- al-Mūsawī al-Khu‘ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1989. *Takmilat al-Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Vol. 1 & 2. 28th. Qom: Madīnat al-‘Ilm.
- al-Mūsawī al-Khu‘ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1997. *Fiqh al-Shī‘ah*. Muḥammad Mahdī Mūsawī Khalkhālī. Vol. 2 & 3. 3rd. Mu‘assissat al-Āfāq.

- al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1997. *Mawsū'at al-Imām al-Khu'ī*. Qom: Mu'assasat Ihya' Āthār al-Imām al-Khu'ī.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2002. *Tawḍīḥ al-Masā'il Imām wa Marāji'*. Vol. 2. 8th. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2002. *Al-Istishāb*. 1st. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2006. *Al-Rasā'il*. Qom: Mu'asissih-yi Maṭbū'ātī Ismā'īlīyān.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2013. *Tawḍīḥ al-Masā'il*. 8th. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2013. *Tahrīr al-Wasīlah*. Vol.2. 8th. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. n.d. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
- al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 1994. *Mustanad al-Shī'a fī Ahkām al-Sharī'a*. 1st. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.
- al-Nūrī al-Ṭabrasī, al-Mīrzā Ḥusayn (al-Muḥaddith al-Nūrī). 1987. *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbaḥ al-Masā'il*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.
- al-Qummī, al-Mīrzā Abū al-Qāsim (al-Mīrzā al-Qummī). 1992. *Jāmi' al-Shattāt*. Edited by al-Murtaḍawī and Murtaḍā. Tehran: Mu'assasat Kiyhān.
- al-Sabzawārī, al-Sayyid Muḥammad Bāqir (al-Muḥaqqiq al-Sabzawārī). 2002. *Kifāyat al-Fiqh (Kifāyat al-Ahkām)*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1979. *Iqtisādunā*. 2nd. Qom: Maktab al-I'lām al-Islāmī.
- al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1996. *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl*. Vol. 9. 1st. Beirut: Dār al-Islāmīyah.
- al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1997. *Durūs fī 'Ilm al-Uṣūl*. 5th. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 2010. *Muḥāḍirāt Ta'sīsīyah*. al-Mu'tamir al-'Ilmī li al-Shahīd al-ṣadr
- al-Ṣāfi al-Gulpāygānī, Luṭfullāh. 1995. *Hidāyat al-'Ibād*. Vol 1. 1st. Qom: Dār al-Qur'ān al-Karīm.
- al-Tabrīzī, al-Mīrzā Jawād. 2010. *Irshād al-Ṭālib fī Sharḥ al-Makāsib*. 4th. Qom: Dār al-Ṣidīqat al-Shahīdah.
- al-Tūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Tūsī). 1986. *Tahdhīb al-Ahkām*. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
- Amīn, Hassan. 2007. *History of Iranian Law*. Vol. 1. Tehran: Intishārāt-i Dā'irat al-Ma'ārif-i Īrān Shināsī.
- Askarī, Sāmān; Zarjān, Riḍā. 2022. *The passing of time in Commercial law*. Tehran: Intishārāt Majd.
- Bahārlūyī, Sīyāmak. 2002. *Interview with the head and Clerks of Isfahan Province Notaries*, <https://www.irna.ir/news/۸۴۸۰۳۹۹۴/>
- Bihbahānī, Muḥammad Bāqir. 1996. *Hāshīyat Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān*. 1st. Qom: Mu'asissat al-'Allāmat al-Mujaddad al-Wahīd al-Bihbahānī.
- Bihbūdī, Muḥammad Bāqir. 1984. *An Excerpt from al-Kafī Book*. Vol 5, 1st. Tehran: Markaz-i Intishārāt-i 'Ilmī wa Farhangī.
- Dānishwar Thānī, Riḍā; Farahbakhsh, Abulfadl. 2013. *Jurisprudential examination of the acceptance of Taqādum Principle in civil affairs*. Āmūzih-hāyi Fiqh-i Madanī, 7 (0), 121-146.

- Daylamī, Aḥmad. 2005. *Passing of time, An Jurisprudential and legal Study*. 1st. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qum (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzī-yī 'Ilmīyyi-yi Qum).
- Dīyā'ī far Sa'īd. 2009. *The Primary Rule of the Novel Intellectual Conducts Authority in Non-servitude Issues*. Justārḥā-yi Fiqhī wa Uṣūlī, 5 (4), 7-27.
- Ḥātāmī, 'Alī Aṣghar; Dhākīrī, Muḥammad Waḥīd. 2000. *Revalidation of "passage of time" in the legal system of the Islamic Republic of Iran*. Faculty of Law and Political Science at University of Tehran, 48, 47-70.
- Ḥaydar 'Alī. 2002. *Durarr al-Aḥkām Sharḥ Majalat al-Aḥkām*. Vol. 4. Beirut: Dār 'Ālim al-Kitāb.
- Ibn Abī al-Ḥadīd, 'Abd al-Ḥamīd ibn Hibatullāh. 1983. *Sharḥ Nahj al-Balāghat li ibn Abī al-Ḥadīd*. 1st. Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
- Ibn Bābiwayh al-Qummī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1994. *Al-Muqni'*, Mu'asissat al-Imām al-Hādī ('A) li Junat al-Taḥqīq. 1st. Qom: Payām Imām Hādī.
- Kharrāzī, Muḥsin. 2001. *Umdat al-Uṣūl*. Vol. 5. 1st. Qom: Mu'asissih-yi Dar Rāh-i Haqq.
- Khursandīyān, Muḥammad 'Alī; Sharā'ī, Ilhām. 2016. *The Basics of the Principle of negation of System Disruption in Islamic Jurisprudence and Positive law*. Fiqh wa Mabānī-yi Ḥuqūq-i Islāmī, 14 (49), 83-104.
- Muḥammad Zādih Rahnī, Muḥammad Ridā; Sitāyish Mihr, Shukūfih. 2014. *Renunciation of property from the perspective of Imamiyyah jurisprudence and positive law*. Nashrīyih-yi Pazhūhish-hāyi Fiqh wa Ḥuqūq-i Islāmī, 10 (2), 73-84.
- Muḥammadī Qāyīnī, Muḥammad. 2022. *The Conditions of the Claimant of not passing of time*. Dars al-Khārij al-Fiqh- Kitāb al-Qaḍā', Qom.
- Muṣṭafawī, Muḥammad Kāzim. 2000. *Al-Qawā'id al-Fiqhiyyah*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- Namāzī Shāhrūdī, 'Alī. 2011. *Al-A'lām al-Hādīyat al-Rafī'at fī I'tibār al-Kutub al-Arba'at al-Munī'ah*. 3rd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- Rajabī, Akbar; Mahdawīpūr, A'zam; Ishāqī, Muḥammad. 2018. *A comparative study of the passage of time in Iranian jurisprudence and criminal law with an approach to the opinions of Imam Khomeini* ®. Pazhūhishnāmih-yi Matīn, 79, 47-69.
- Ridāyī Rād, 'Abd al-Ḥusayn. 2017. *Rereading the jurisprudential Principle of renunciation*. Pazhūhish-hāyi Fiqhī, 29 (13), 389-412.
- Ṣādiqī Bahmanī, Sahand; Ṣābirī, Ḥusayn; 'Abdullāhī Nizhād, Karīm. 2018. *Examining narrations of revocation of performing the claim in Imami jurisprudence (with emphasis on the theory of Shaykh al-Ṣadūq)*. Fiqh wa Uṣūl, (112), 85-106.
- Sājīdī, Mahdī; Imsāki, Nawīd. 2021. *Jurisprudential approach of the precedence of official documents over ordinary ones in the system of Islamic judicial issues (Proposing an amendment to the document registration law)*. Muṭālī'āt-i Fiqh wa Ḥuqūq-i Islāmī, 25, 289-311.
- Shab Zidihdār, Mahdī. 2013. Madrisih-yi Fiqhī-yi Imām Bāqir, <https://mfef.ir/home/10-200792>
- Shubiyri Zanjānī, Sayyid Mūsā. 1998. *Kitab-i Nikāḥ*. Qom: Mu'assisi-yi Pazhūhishī-yi Ra'y Pardāz.
- Wazīrī, Shahrbanū. 2015. *The passage of time and the negation of the passage of time (examining the changings of the Principle of passage the time in the international community and the domestic laws of countries)*. Tehran: Intishārāt-i Majd.